

# مشارکت بریتانیا و ایالات متحده در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و دلایل ناکامی آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۱

جعفر حق پناه\*

روح الله عبدالملکی\*\*

## چکیده

بیش از یک دهه از حضور نیروهای ناتو در افغانستان گذشته و در این مدت اعضای اصلی ناتو هر یک سهمی در افغانستان بر عهده گرفته‌اند. در میان مشارکت‌کنندگان در جنگ افغانستان، بریتانیا و ایالات متحده، بار دیگر در کنار یکدیگر قرار گرفتند. مشارکت انگلستان با آمریکا در امور دفاعی-امنیتی تحت عنوان هم‌کاری ویژه، موضوعی قابل بررسی در حوزه‌های مختلف از جمله جنگ افغانستان است. مقاله حاضر با بررسی روند اشتراک یک دهه‌ای انگلستان در عملیات نظامی-امنیتی آمریکا در افغانستان، مشخص می‌کند اولاً انگلستان روابط خود را پس از ۱۱ سپتامبر با ایالات متحده در چه فرایندی نگه داشت و ثانیاً موجبات ناکامی در تحقق اهداف جنگ و شکست طالبان چه عواملی بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ناتو، جنگ افغانستان، هم‌کاری ویژه آنگلو-آمریکایی، شکست

نظامی، طالبان

\* استادیار پژوهشکده مطالعات راهبردی

\*\* کارشناسی ارشد مطالعات انگلیسی از دانشکده مطالعات جهان

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال شانزدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۲ • شماره مسلسل ۶۰

## مقدمه

روابط بریتانیا و ایالات متحده آمریکا با سابقه‌ای بیش از یک قرن، دارای نقاط برجسته‌ای مانند جنگ دوم جهانی، جنگ سرد و لشکرکشی به عراق در سال ۲۰۰۳ می‌باشد. مدت این روابط که بیش از یکصد سال زمان را می‌پیماید در کنار عرض آن، شامل حوزه‌های سیاست، امنیت و دفاعی- نظامی، بیانگر عمق چشم‌گیری است که پیوند انگلو-آمریکایی و اتحاد با آمریکا را همچنان که تونی بلر اذعان کرد، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی رهبران بریتانیا قرار داده است (Blair, 2001). ابداع اصطلاح «روابط ویژه»<sup>۱</sup> توسط وینستون چرچیل و طرح تئوری «سگ دست‌آموز»<sup>۲</sup> پس از جنگ عراق در تعریف روابط دو کشور، نه تنها تعمیق بلکه دنباله‌روی بریتانیا در رابطه با ایالات متحده را نمایان ساخت.

از ۱۱ سپتامبر تا کنون، بریتانیا در موضوعات مختلف مانند افغانستان، عراق و ایران، سیاست‌هایی همسو با آمریکا اتخاذ کرده است تا جایی که در مواردی مانند حمله به عراق، به‌رغم مخالفت‌های جهانی، همراهی و مشارکت قابل توجهی از خود نشان داد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که فرایندهای برجستگی هم‌کاری نظامی-امنیتی انگلو-آمریکایی در افغانستان کدام‌اند؟ و دلایل ناکامی این مشارکت در پیشبرد جنگ و تسلیم کردن طالبان چه بوده است؟ در این مقاله، با نگاهی به روابط دو کشور از منظر نظریات مختلف، به چارچوب‌بندی نگاه ویژه بریتانیا به ایالات متحده پرداخته و همکاری نظامی آنها در افغانستان بررسی می‌شود. در پایان نیز دلایل عدم موفقیت اتحاد نظامی-امنیتی آمریکا و انگلستان در شکست طالبان و پایان‌دادن به جنگ ارائه می‌گردد.

## الف. واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی: رویکرد مداخله نظامی در افغانستان

رویداد سپتامبر ۲۰۰۱ از یک منظر امنیت آمریکا را زیر سؤال برد و از منظر دیگر قدرت آن را در مقابله با تهدیدات این چینی با سؤال جدی روبه‌رو کرد. در نظریه‌های واقع‌گرایانه و نوواقع‌گرایانه، دو کلیدواژه امنیت و قدرت، بیشترین توجه را به خود جلب کرده‌اند، به گونه‌ای که در دیدگاه واقع‌گرایی، قدرت سکه رایج در سیاست‌ها و سیاست‌گذاری بین‌الملل است و

1. Special relationship  
2. Poodle theory

توجه به توان نظامی و اقتصادی بازیگران بین‌المللی نسبت به یکدیگر، درصد بالایی از اهمیت را به خود اختصاص می‌دهد (Timothy Dunne, 2007: 72). از طرف دیگر، در گفتمان نوواقع‌گرایی امنیت اولویت مهمی محسوب می‌شود تا حکومت‌ها بتوانند در سایه آن به جستجوی قدرت، امتیاز و ... بپردازند (Waltz, 1979: 126). برخی از صاحب‌نظران، حملات تروریستی سال ۲۰۰۱ را موجب تخریب امنیت و اعتبار آمریکا دانسته و برخی دیگر تکرار رویدادهای مشابه آن را غیرممکن نمی‌دانستند، زیرا در دیدگاه رئالیست‌هایی مانند میرشایمر نمی‌توان در مورد اهداف و مقاصد سایر بازیگران اطمینانی حاصل کرد و تضمینی در قبال نیات خصمانه سایر دول وجود ندارد (Mearsheimer, 1971: ch.2). در نتیجه، آمریکا به عنوان هژمونی که قدرت خود را با چالش مواجه می‌دید و از بعد امنیتی مورد تمسخر قرار گرفته بود، برای تداوم استیلا و حفظ موازنه قوا به افغانستان حمله کرد.

بریتانیا نیز با رویکردی که کسب قدرت را در تعهد به ائتلاف فرآتلاتیک جستجو می‌کرد و خطر امنیتی را تحت تهدید تروریسم بین‌المللی ترسیم می‌نمود، سیاست خارجی خود را در حضور در جنگ افغانستان تعریف نمود. در واقع، از منظر واقع‌گرایانه می‌توان سیاست خارجی بریتانیا را در جستجوی روابط ویژه و به منظور تجدید یا حداقل احیای هرچه بیشتر قدرت تأثیرگذاری در مناسبات بین‌المللی دانست. با این توصیف، تأکید واقع‌گرایان بر نقش قدرت و پرستیژ در سیاست خارجی بریتانیا مشخص می‌شود. آنها استدلال می‌کنند که سیاست بریتانیا در افغانستان، محصول سیاست خارجی مداخله‌جویانه بوده است که در جستجوی وضعیت قدرت بزرگ در سیاست‌های بین‌المللی است. کریستوفر هیل از منظر واقع‌گرایانه این استدلال را ارائه می‌کند که از جنگ دوم جهانی، سیاست خارجی و امنیتی انگلستان بر دکتترین سه حلقه قدرت وینستون چرچیل استوار بوده است (Hill, 2010: 111-113).

این دیدگاه چرچیل که مبتنی بر نگاه متمرکز بر سه حوزه کشورهای مشترک المنافع، آمریکا و اروپا استوار است، به منظور شکل‌دهی به قدرت بزرگ انگلستان و نقش تعیین‌کننده نظامی آن در ترسیم نظم جهانی مطرح شد (Churchill, 2003: 448-449).

از دیدگاه هیل، واقع‌گرایی انگلستانی به سیاست مداخله‌جویانه در افغانستان منتهی شد. این تلاش و عطش برای بازگشت به قدرت و یا حفظ درجاتی از نفوذ را می‌توان در ایده روابط ویژه با آمریکا نیز جستجو کرد.

در گفتمان سیاست خارجی انگلستان، روابط ویژه به سطح فوق‌العاده هم‌کاری با ایالات متحده به ویژه در حوزه‌های هسته‌ای {و دفاعی} و مشارکت اطلاعاتی باز می‌گردد. جیمز اسپرلینگ با خاطرنشان ساختن این سطح از هم‌کاری، استدلال می‌کند که بریتانیا با از دست دادن وضعیت امپراطوری و به تبع آن، کاهش دسترسی جهانی، دارای نوعی حس الزام به حفظ نظم جهانی و مسئولیت در قبال آن است. می‌توان این هم‌کاری ویژه را یکی از عوامل بازیابی وضعیت سابق بریتانیا از نظر قدرت برشمرد (Sperling, 2010: 31).

اولیور دادوو معتقد است اخلاف چرچیل از انتونی ایدن و هارولد مک‌میلان تا تونی بلر و گوردون براون، ایده حلقه‌های قدرت را دقیقاً مد نظر داشتند، به گونه‌ای که در زمان تصدی‌گری خود هر نوع تجدید نظری در سیاست خارجی توسط تظاهر به قدرت جهانی بودن آنان تحت الشعاع قرار می‌گرفت. دادوو تصور می‌کند در سال‌های اخیر جستجو برای وضعیت قدرت بزرگ بودن به مأموریت طولانی و بیش از حد گسترده و بدتجهیز شده در افغانستان منجر شده است (British Defence Policy, 2010).

در نتیجه، هژمونی آمریکا در دوران پس از جنگ و روابط ویژه انگلو-آمریکایی برای انگلستان فرصتی فراهم کرد تا بار دیگر از اتحاد قدیمی با ایالات آمریکا استفاده کند. بریتانیا تلاش کرد با رویکردی واقع‌گرایانه و نیم‌نگاهی به حفظ قدرت خود و با استفاده از رابطه ویژه خود با آمریکا، سیاست افغانستان را فرمول‌بندی و اجرایی کند. به نظر می‌رسد در این راستا، برای این کشور و ایالات متحده، مداخله در افغانستان امری ضروری در مبارزه با تروریسم بین‌المللی و مقابله با تکثیر هسته‌ای-دو تا از مهمترین تهدیدات بین‌المللی-بوده است.

### ب. هم‌کاری نظامی در قالب اتحاد انگلو-آمریکایی

در دیدگاه کلی، اینچنین فرض شده است که اتحاد<sup>۱</sup> به عنوان واکنشی به تهدید در قبال توازن قوا یا حفظ وضع موجود شکل می‌گیرد (Walt, 1987: 54). جورج لیسکا اتحاد را به عنوان رابطه‌ای میان حداقل دو حکومت در برابر تهدید حکومت سومی که قدرتمندتر است، تعریف می‌کند (Liska, 1968: 3). اول هولستی، ترنس هوپمن و جان سولیوان، تعریفی از

---

1. alliance

اتحاد ارائه داده‌اند که از این قرار است: «توافق دو یا چند دولت-ملت به منظور هم‌کاری در موضوعات امنیت ملی» (Holsti Ole, Hopmann Terrence, Sullivan John, 1973: 4). از این منظر، بریتانیا که در دهه‌های پیشین روابط ویژه با آمریکا را در دستور سیاست خارجی خود قرار داده بود، برای مقابله با تهدیدات مهمترین شریک بین‌المللی‌اش، آمریکا، تحت عنوان ائتلاف ایساف و سپس ناتو، توجیهی برای حضور درازمدت در افغانستان یافت. در واقع، همانطور که از نظر رئالیسم و نئورئالیسم، واقعه ۱۱ سپتامبر امنیت و قدرت آمریکا در جهان تک‌بعدی مقارن با قرن ۲۱ را با چالش مواجه کرد، این حادثه بهانه مناسبی برای نمایش مجدد رابطه ویژه انگلستان و آمریکا شد. نقش این اتحاد در هم‌کاری دو کشور و الزام‌آوری آن در قالب ناتو، در ادامه بررسی می‌شود.

### ۱. ورود بریتانیا به مشارکت (از ابتکار تا اجبار)

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، تونی بلر نخست‌وزیر وقت انگلستان اطمینان داد که این کشور شانه به شانه آمریکا برای مبارزه با تروریسم حرکت می‌کند. کمتر از ۴ هفته بعد، در اکتبر سال ۲۰۰۱، بلر متعهد شد نظامیان انگلیسی را به همراه ایالات متحده برای شکست القاعده و از بین بردن پناهگاه‌های امن آن راهی افغانستان کند.

اولین اقدام قانونی بریتانیا در داخل برای همراهی با آمریکا، به تصویب قانون مبارزه با تروریسم، جنایت و امنیت باز می‌گردد که دو ماه پس از حملات تروریستی به آمریکا در پارلمان انگلستان تصویب شد و به موجب آن، اتباع خارجی مقیم انگلستان بدون اتهام مورد بازپرسی و بازداشت قرار گرفتند (Anti-terrorism Act, 2001). این رویکرد ابتکاری قانون‌گذاری پارلمان انگلیس، نشانه‌هایی از بازگشت پارادایم روابط ویژه میان دو بازیگر بود.

حمله به افغانستان تحت عنوان عملیات آزادی پایدار، با حضور مشترک نیروهای ویژه آمریکایی و انگلیسی با هم‌کاری جبهه متحد افغانستان که به انحلال حکومت خودخوانده طالبان انجامید، اراده انگلستان به همراهی با ایالات متحده را بار دیگر گوشزد کرد. همچنین، در کنار هجوم به افغانستان، انگلستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ نامه‌ای به سازمان ملل نوشت که طی آن، ضمن توجیه مشارکت با آمریکا در جنگ، اسامه بن لادن و القاعده را دارای قابلیت

حملات تروریستی به آمریکا و متحدان آن اعلام کرد (Szabó, 2011: 225). از این منظر، ورود دوباره بریتانیا به مشارکت نزدیک با آمریکا را می‌توان تجدید رابطه ویژه تلقی کرد که در آن، بریتانیا کوشش و ابتکار تازه‌ای برای نزدیک‌تر شدن به قدرت جهانی آمریکا آغاز نمود.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه مشارکت میان بریتانیا، ایالات متحده و سایر کشورها در افغانستان در قالب ناتو انجام می‌شود، الزاماتی که این ائتلاف و اتحاد خلق کرده است را نباید از مد نظر دور داشت. الزاماتی که ناتو به عنوان نوعی ائتلاف میان کشورهای متعدد برای یکایک آنها ایجاد می‌کند، به اهداف اولیه ناتو و مأموریت در افغانستان مرتبط می‌شود. با مراجعه به دیدگاه «اسمال و سینگر»<sup>۱</sup> پیرامون اتحاد که آن را بر تعهد دولت‌ها در قبال یکدیگر مبتنی می‌دانند، ماهیت ناتو و الزام پیامدی آن روشن می‌شود.

اسمال و سینگر، سه دسته اتحاد را به این ترتیب شرح داده‌اند: ۱- قرارداد بی‌طرفی یا توافق در عدم تجاوز که طبق آن، دولت‌ها متعهد می‌شوند در شرایط حمله به یکی از شرکا، بی‌طرف باقی بمانند. ۲- قرارداد تفاهم و روابط حسنه که مقرر می‌کند اگر یکی از شرکا مورد حمله قرار گرفت، فقط می‌تواند از هم‌کاری و مشاوره دیگر شرکا استفاده کند. ۳- قرارداد بازدارندگی یا دفاعی که دولت‌ها را ملزم می‌کند در صورت تجاوز به یکی، سایر شرکا به صورت نظامی دخالت کنند (Singer & Small, 1996: 5).

موضع رسمی مندرج در تارنمای ناتو مشخص می‌سازد که تحت ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی مصوب ۴ آوریل ۱۹۴۹، اعضای ناتو موافقت کردند حمله علیه یکی از اعضا در اروپا یا آمریکای شمالی به منزله حمله به تمامی آنهاست. در نتیجه، توافق می‌شود که در صورت بروز حمله به هر یک از اعضا، سایر اعضا در حمایت از آن، از کمک نظامی به صورت نیرو و تجهیزات دریغ ننمایند (Article 5, 2010). رفتار نظامی ناتو در کوزوو و نیز دخالت نظامی در افغانستان که به عنوان اولین مداخله فرااروپایی ناتو مطرح شده است، تأییدگر ماده ۵ اساسنامه آن و بیانگر این موضوع است که ناتو یک اتحاد و از نوع نظامی-دفاعی می‌باشد. از این منظر، می‌توان حضور انگلستان در جنگ افغانستان را مبتنی بر الزامات ناتو تصور کرد و درصدی از اجبار را در این حضور دخیل دانست. التزام کشورهای عضو به هم‌کاری و اراده آنها بر این

التزام را می‌توان در گزارش همیلتون در مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی CSIS در سال ۲۰۰۹ مشاهده کرد. وی در این گزارش به این نتیجه می‌رسد که ناتو به عنوان عالی‌ترین اتحاد نظامی در حوزه فرآتلانتیک باقی خواهد ماند (Hamilton, 2009: iv).

## ۲. هم‌کاری امنیتی - نظامی برجسته انگلستان با آمریکا نسبت به سایر اعضای ناتو

نیروهای حاضر در افغانستان متعلق به ملیت‌های گوناگون بوده و تعداد نظامیان ملیت‌های گوناگون نمایانگر توزیع مأموریت در این کشور می‌باشد. بریتانیا پس از ایالات متحده آمریکا، بیشترین تعداد نیرو را به افغانستان اعزام کرده است، به طوری که اوپاما پس از به قدرت رسیدن اعلام کرد که بریتانیا و آمریکا تنها کشورهایی هستند که در افغانستان به شدت درگیر<sup>۱</sup> شده‌اند (Obama, 2008). در کلی‌ترین حالت، عملیات‌های بریتانیا در افغانستان به دو مرحله به نام‌های عملیات‌های وریتاس<sup>۲</sup> (عملیات‌های انجامی در سال ۲۰۰۱) و عملیات‌های هریک<sup>۳</sup> (عملیات‌های پس از سال ۲۰۰۱) تقسیم می‌شوند. از حدود ۹۵۰۰ نیروی انگلیسی مستقر در افغانستان، بخش اعظم این نیروها در جنوب افغانستان مستقر شدند. هزینه عملیات‌های این بازیگر در افغانستان چشمگیر است، به طوری که بر اساس آمارهای رسمی، بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۹، بیش از ۹.۹ میلیارد پوند از ذخایر خزانه آن کشور صرف جنگ افغانستان شد. به نظر می‌رسد در برهه‌های گوناگون جنگ، درصد قابل توجهی از تمام بودجه دفاعی بریتانیا برای تأمین مالی عملیات‌ها در افغانستان صرف شده است<sup>۴</sup> (Cost of wars, 2010). همچنین، در اواخر سال ۲۰۱۰، مجموع هزینه نظامی انگلستان در منازعه افغانستان به عدد ۱۰.۲ میلیارد پوند رسید که این عدد نشانگر سهم عمده این کشور در افغانستان است (Manas & Chen Bo, 2011: 81). شایان ذکر است که تا سال ۲۰۱۳ میلادی این رقم به عددی نزدیک به ۴۰ میلیارد پوند افزایش یافته است.

1. Dirty hand
2. VERITAS
3. Operation Herrick

۴. این اعداد توسط پروفیسور چالمرز از اعضای مؤسسه خدمات متحد سلطنتی بریتانیا به دست آمده‌اند.

در مقابل، آمریکا با بیشترین تعداد نیرو و به عنوان رهبر جنگ افغانستان و عاملی که شروع حمله به افغانستان را اعلام کرد، بیشترین نقش در حوزه‌های گوناگون از عملیات تا بازسازی، دولت‌سازی و ملت‌سازی را به خود اختصاص داده است. تعداد نیروهای آمریکایی در افغانستان در حدود یکصد هزار نفر تخمین زده شده است. این تعداد افراد به یکباره در افغانستان حضور نیافتند و بیش از ۳۰ هزار نفر از نیروها توسط باراک اوباما پس از ریاست جمهوری و اعلام سیاست افزایش نیرو به افغانستان اعزام شدند و البته در سال ۲۰۱۱، بخشی از این نیروها به آمریکا بازگشتند. فعالیت نیروهای آمریکایی در افغانستان در بعد نظامی و عملیاتی در هم‌کاری با ناتو و ایساف و نیز تحت نام‌هایی مانند عملیات آزادی پایدار<sup>۱</sup> انجام پذیرفته است (Bowman, Steve and Dale Catherine, 2010).

بریتانیا در مقایسه با سایر اعضای ناتو، بیشترین تعداد نیرو و هزینه را در کمک به آمریکا تأمین کرده است. در مقایسه با کشورهای مهم اروپا مانند فرانسه، آلمان و ایتالیا، کشور انگلستان هزینه‌های بسیار بیشتری در جنگ افغانستان متحمل شد. به عنوان مثال، در حالی که انگلستان حدود ۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹-۲۰۱۰ در افغانستان هزینه کرد، فرانسه حدود ۵۰۰ میلیون دلار، آلمان ۸۰۰ میلیون دلار و ایتالیا ۳۵۰ میلیون دلار هزینه کردند. این عدد برای بریتانیا ۱۰٪ از کل بودجه دفاعی بریتانیا و کمتر از ۶٪ از بودجه ترکیبی فرانسه، آلمان و ایتالیا بوده است (Perlo-Freeman, Ismail, and Solmirano, 2010: 193-194).

عدم موفقیت در پایان‌دادن به جنگ افغانستان، هزینه‌های انگلستان را پس از سال ۲۰۱۰ افزون ساخت. فرنک لدویج،<sup>۲</sup> نویسنده کتاب *سرمایه‌گذاری روی خون*<sup>۳</sup> پس از مطالعه جنگ افغانستان، هزینه‌های آن را برای انگلستان بسیار سرسام‌آور تخمین می‌زند. نشریه گاردین بر اساس مصاحبه‌ای در می‌ماه ۲۰۱۳ با لدویج، در همین زمینه می‌نویسد: «جنگ افغانستان حداقل ۳۷ میلیارد پوند برای انگلستان هزینه داشته و این عدد برای هر خانواده‌ای که مالیات می‌پردازد، معادل ۲۰۰۰ پوند می‌باشد.» وی تخمین می‌زند که تا سال ۲۰۲۰، هزینه‌های انگلستان در افغانستان حداقل به ۴۰ میلیارد پوند می‌رسد (Taylor, 2013).

---

1. Operation Enduring Freedom  
2. Frank Ledwidge  
3. Investment in Blood



همچنین، در مقایسه با سایر کشورهای عضو ناتو، تعداد نیروهای انگلیسی در افغانستان بسیار بیشتر از سایرین و به تبع آن، تلفات انگلیسی نیز بیش از سایر کشورها بوده است. این واقعیت نمایانگر برجستگی حضور بریتانیا در کنار نیروهای آمریکایی در افغانستان است. جدول زیر، تعداد نیروهایی را که کشورهای عضو ناتو به افغانستان اعزام کرده‌اند، نشان می‌دهد. با نگاهی به این جدول مشخص می‌شود که بیشترین نیروهای اعزامی اعضای ناتو پس از بریتانیا که آلمان می‌باشد، تقریباً برابر با نیمی از نیروهای انگلیسی مستقر در افغانستان است.

Country	Troop Count	Country	Troop Count	Country	Troop Count
Albania	286	Georgia	935	Norway	487
Armenia	126	Germany	4,715	Poland	2,472
Australia	1,550	Greece	154	Portugal	117
Austria	3	Hungary	412	Romania	1,876
Azerbaijan	94	Iceland	4	Singapore	39
Bahrain	95	Ireland	7	Slovakia	330
Belgium	520	Italy	3,956	Slovenia	77
Bosnia & Herzegovina	55	Jordan	0	Spain	1,502
Bulgaria	604	Republic of Korea	350	Sweden	500
Canada *	510	Latvia	185	The former Yugoslav Republic of Macedonia *	163
Croatia	312	Lithuania	237	Tonga	55
Czech Republic	626	Luxembourg	11	Turkey	1,846
Denmark	750	Malaysia	46	Ukraine	23
El Salvador	24	Mongolia	114	United Arab Emirates	35
Estonia	150	Montenegro	39	United Kingdom	9,500
Finland	156	Netherlands	167	United States	90,000
France	3,491	New Zealand	189	Total	129,895

(http://www.nato.int/isaf/docu/epub/pdf/placemat.pdf) سایت رسمی ناتو

### ۳. مراحل و فرایند مشارکت نظامی بریتانیا و آمریکا در افغانستان

با نگاهی به نقش نظامی بریتانیا در افغانستان، سه مرحله عملیاتی را می‌توان مشخص کرد:

۱. از اکتبر ۲۰۰۱ تا جولای ۲۰۰۲: فعال در مبارزه با تروریسم
۲. از آگوست ۲۰۰۲ تا مارس ۲۰۰۶: منفعل در مبارزه با تروریسم
۳. از آوریل ۲۰۰۶ به بعد: تجدید فعالیت در مبارزه با تروریسم

**مرحله اول:** طی این دوره ده ماهه، نیروهای انگلیسی در مشارکت با نظامیان آمریکایی حملاتی را علیه افغانستان ترتیب دادند که به سقوط رژیم طالبان منجر شد. هدف آمریکا و انگلستان در این دوره، مبارزه با تروریسم بود و همکاری نظامی انگلستان برای دستیابی به این مهم از همان ماه‌های اولیه جنگ نمودار شد. حمایت از حملات هوایی آمریکا به استان‌های مهم مانند کابل، هرات، قندهار، زرنج و بلخ، استفاده از موشک‌های کروز توسط زیردریایی‌های ناوگان سلطنتی و سوخت‌گیری هوایی به کمک نیروی هوایی سلطنتی، بیانگر حضور مشارکت‌آمیز انگلستان در آغاز جنگ بود. همچنین، در این دوره، طبق اظهارات وزیر دفاع وقت انگلستان، نیروهای انگلیسی سنگرهای زیرزمینی و غارهای دشمن را در اوایل مأموریت در افغانستان تخریب کردند. در ادامه مشارکت‌ها در سال ۲۰۰۲، بعد از سقوط رژیم طالبان، نیروهای آمریکایی و ائتلاف، عملیات مار افعی را آغاز کردند که در آن انگلستان به همراه نیروهای متحد به استان پکتیا حمله کردند تا نیروهای طالبان و القاعده را از بین برند (Maquiladora, 2013).

در این مرحله، یکی از ویژگی‌های مشارکت انگلستان، بعد امنیتی-اطلاعاتی آن است. به عنوان مثال، بعد از حملات هوایی اولیه به افغانستان، مأموریت نیروهای ویژه انگلیسی آغاز شد. بنا بر داده‌های پایگاه اطلاع‌رسانی نیروهای ویژه انگلیسی، این نیروها در چندین یورش زمینی در جنوب و شرق افغانستان شرکت کردند و در نوامبر ۲۰۰۱، نیروهای ویژه سرویس هوایی، عملیات ترنت<sup>۱</sup> را برای جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی و از بین بردن امکانات تدارک تریاک انجام دادند (Special Air Service, 2013).

ترنت بزرگترین عملیات در تاریخ سرویس ویژه هوایی است که هر دو اسکادران آن وظیفه حمله به مرز نزدیک به پاکستان در جنوب غربی قندهار را داشتند تا تجهیزات و امکانات تهیه تریاک را در ۲۵۰ مایل از بین ببرند (Neville, 2008).

**مرحله دوم:** در اواخر سال ۲۰۰۲، بریتانیا مشارکت جدی و سابق خود را در جنگ به منصفه ظهور نگذاشت. از این زمان تا سال ۲۰۰۶، مشارکت نظامیان انگلیسی به چند عملیات محدود در کابل و شمال افغانستان محدود شد که می‌توان آن را متأثر از سیاست کاهش نیروها و جنگ

---

1. trent

عراق دانست. در این دوره، همراهی برجسته دو کشور را می‌توان در جنگ عراق و حضور در آن کشور دنبال کرد. همچنین، نباید فراموش کرد که در جنگ عراق، به‌رغم مخالفت‌های جهانی و سازمان ملل، طبق گزارش کمیته دفاعی پارلمان انگلستان در سال ۲۰۰۷، این کشور در حمایت از ایالات متحده حدود ۴۶۰۰۰ نیرو به عراق فرستاد (Defence Committee, 2007: 5).

درست در همین دوره، یعنی از سال ۲۰۰۳، ناتو هدایت ایساف را در دست گرفت و تا سال ۲۰۰۶ عملیات نظامی قابل توجهی علیه طالبان و القاعده انجام نداد، در حالی که در همین دوره، تعداد حملات طالبان در قسمت‌های شرقی و جنوبی افغانستان افزایش یافت.

**مرحله سوم:** این مرحله به عملیات انگلیسی‌ها در افغانستان در آوریل سال ۲۰۰۶ باز می‌گردد. در این مرحله، اعزام نیروهای انگلیسی به هلمند انجام شد. طی دو سال، نیروهای انگلیسی در هلمند در کمپین‌های نظامی متفاوت مشارکت کردند. طی این مرحله، صحنه کارزار بار دیگر گرم شد. نبردهای موسی قلعه، سنگین و برخی مناطق دیگر، نشان داد موفقیت سربازان انگلیسی در عملیات‌های سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ چندان محسوس نیست. به عنوان مثال، درگیری‌ها و دست به دست شدن شهر موسی قلعه که به دلیل مرکزیت آن در تولید تریاک و تجارت هروئین از اهمیت راهبردی برخوردار بود، به نظامیان انگلیسی نشان داد که شرایط تا چه حد سخت است؛ به گونه‌ای که نیروهای این کشور در نزدیکی موسی قلعه زیر آتش مداوم طالبان و مخالفان محلی بیگانگان بودند و در نهایت، در اولین حمله نتوانستند موفقیت قابل توجهی به دست آورند. در نتیجه، نیروهای انگلیسی مجبور به عقب‌نشینی از میدان نبرد شدند و صحنه در دست نیروهای طالبان ماند (Donnelly & Schmitt, 2010).

با این حال، نیروهای ناتو توانستند در دسامبر ۲۰۰۷ این شهر را از نیروهای طالبان خالی کنند. در همین سال، شهر مهم دیگر هلمند، یعنی سنگین به منظور پاکسازی مورد هجوم نیروهای ائتلاف قرار گرفت. حدود ۳۰۰ نیروی انگلیسی به همراه هلی‌کوپترهای این کشور با راکت‌های طالبان مواجه شدند، به گونه‌ای که هرچند این هجوم نظامی به طالبان ضرباتی وارد کرد، اما شهر همچنان سنگری برای نیروهای طالبان ماند (news.bbc.co.uk).

با این حال، در همان سال ۲۰۰۷، انگلستان به کمک ناتو و ارتش افغانستان توانست امنیت دره سنگین را تأمین کند. همین موضوع در سد کجکی نیز اتفاق افتاد و ارتش بریتانیا و ائتلاف به سختی توانستند منطقه را از وجود طالبان پاکسازی کنند ([www.telegraph.co.uk](http://www.telegraph.co.uk)). هرچند استراتژی پاکسازی مناطق تا اندازه‌ای مؤثر واقع شد، اما نبود نیروهای کافی در صحنه و کمبود تجهیزات و پشتیبانی، یکی از مشکلات عمده بریتانیا بود که بر ایفای نقش آن را تأثیر منفی گذاشت. نیروهای انگلیسی در سال‌های بعد نیز عملیات‌های گوناگون، از جمله عملیات مشترک که یکی از بزرگترین پیروزی‌های انگلستان محسوب می‌شود را علیه نیروهای طالبان به اجرا درآوردند. فراز و نشیب طی شده در سال‌های متمادی توسط انگلستان، هزینه سنگینی برای آن به بار آورد. این کشور تا اواخر سال ۲۰۱۰، تعداد ۳۴۸ نیروی خود را از دست داد که این رقم بعد از تلفات آمریکا در جای دوم قرار دارد.

تلفات انگلستان در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ روند افزایشی خود را حفظ کرد، به گونه‌ای که طبق اعلام پایگاه اینترنتی تلفات جنگ افغانستان، تا پایان ماه چهارم سال ۲۰۱۳ میلادی، تعداد تلفات انگلیسی به ۴۴۴ نفر رسید ([icasualties.org](http://icasualties.org)). مطابق با این عدد، دولت انگلستان تعداد آسیب‌دیدگان انگلیسی در جنگ افغانستان تا پایان ماه جولای ۲۰۱۳ را ۴۴۴ نفر اعلام کرده است. قابل ذکر است که دولت بریتانیا از این تعداد، ۳۵۰ مورد را مربوط به کشته‌شدگان در عملیات‌های جنگی معرفی کرده است ([www.gov.uk](http://www.gov.uk)).

پس از سال ۲۰۱۰، شرایط درگیری در درجه اول برای نیروهای ناتو و در درجه بعد برای نیروهای انگلیسی وخیم‌تر شده است. کنث کاتزمن، کارشناس آمریکایی در امور خاورمیانه در گزارشی برای کنگره آمریکا توانایی طالبان و سایر نیروهای شورشی در نفوذ به استان‌ها و شهرهای نسبتاً آرام و هدایت حملات مخرب در اماکن متعدد از جمله کابل را عمده دلیل وخیم‌تر شدن اوضاع بیان می‌کند (Katzman, 2013: 23). به عنوان مثال، در ژوئن سال ۲۰۱۱، درگیری سختی میان نیروهای ناتو و طالبان در اطراف هتل کانتینتال کابل رخ داد (Zahori & Sukhanyar, 2012). همچنین، در سپتامبر سال ۲۰۱۱، حملات موشکی طالبان به سفارت آمریکا و برخی از مقرهای آیساف در کابل و گشودن آتش به سوی آن مراکز نشانگر توانایی مخالفان در حمله به قلب پایگاه‌های نیروهای خارجی در افغانستان است. یکی دیگر از

حملاتی که به نیروهای ائتلاف آسیب وارد کرد، در سال ۲۰۱۲ اتفاق افتاد. بر همین اساس، در ۱۴ سپتامبر سال ۲۰۱۲، تعداد ۱۵ شبه‌نظامی طالبان وارد یکی از کمپ‌های هوایی انگلستان در هلمند شدند و ۸ جت مرین هریر را منهدم کردند (Roggio, 2012).  
هجوم طالبان و نیروهای شورشی، به خصوص در شهرها و ولایات افغانستان، به رغم وجود نیروهای ائتلاف نشان از عزم مخالفان ناتو در پیشبرد اهداف خود از طرفی و مبهم‌بودن آینده افغانستان برای نیروهای خارجی، از طرف دیگر دارد.

#### ۴. تعهد به اتحاد با آمریکا در جنگ (از بلر تا کامرون)

همانطور که مشخص شد، مشارکت بریتانیا در جنگ افغانستان یک هم‌کاری برجسته بوده است که دولت تونی بلر آن را تجدید کرد و سپس گوردون براون و در حال حاضر، دیوید کامرون ادامه‌دهنده آن هستند. سهم بلر در جنگ افغانستان در میان سایر مقامات ارشد کشورهای متحد، چشم‌گیر بوده است.

از سپتامبر ۲۰۰۱ تا اکتبر همان سال، تونی بلر با مقامات آلمان، فرانسه، روسیه و چند کشور دیگر دیدار کرد تا اعضای اروپایی ناتو را در عملیات‌های ائتلاف فعال کند. گفتگوهای وی با پرویز مشرف رئیس‌جمهور سابق پاکستان و ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور وقت روسیه، زمینه جنگ در افغانستان را آسان‌تر کرد (Williams, 2004: 49).

جهت‌گیری‌های دولت انگلستان در دوران تصدی‌گری بلر، در مجموع به گونه‌ای با سیاست خارجی جرج بوش پسر هم‌نوا شده بود که برخی نظریه‌سگ دست‌آموز را مطرح کردند و بلر را نه همراه و متحد بلکه دنباله‌رو تصمیمات دولت آمریکا توصیف نمودند (Azubuike, 2005, 123).

رویکرد گوردون براون نیز در جنگ نشانه‌های پیروی از سیاست حزب کارگر در حمایت از جنگ و هم‌کاری در آن را ظاهر می‌ساخت. در این زمینه، نیویورک تایمز در مقاله‌ای، گوردون براون را متعهد در جنگ افغانستان معرفی کرده و از بازدیدهای متعدد وی نسبت به نظامیان انگلیسی و قول تجهیز آنان به امکانات تقدیر می‌کند (Burns, 2010). گوردون براون همچنین در سال ۲۰۰۹ طی مباحث پارلمانی، حمله به عراق را به عنوان راهبرد جلوگیری از

تروریسم بین‌المللی توجیه و سربازان انگلیسی را با روحیه بالا در مبارزه با نیروهای طالبان معرفی کرد (Cowell, 2009).

پس از روی کار آمدن دولت کامرون در سال ۲۰۱۰، اولین شورای امنیت ملی بریتانیا در این کشور برگزار شد که مباحثی پیرامون افغانستان در آن مطرح شد. در همان سال، دیوید کامرون با مقامات آمریکایی دیدار کرد و در مصاحبه با رادیو ملی عمومی آمریکا به تعهد کشورش در افغانستان اشاره و بهبود شرایط در این کشور را پیش‌بینی نمود. در کل، رویکرد بریتانیا نسبت به جنگ افغانستان در همراهی و مشارکت با ایالات متحده آمریکا رقم خورده و همانطور که روزنامه نیویورک تایمز مطرح می‌کند، جنگ افغانستان توافق دو حزب کارگر و محافظه‌کار را درون بریتانیا به همراه داشته است.

هرچند تعهد بریتانیا در وهله اول و سپس سایر کشورهای عضو ناتو در افغانستان، امری ناگزیر به نظر می‌رسد، اما تحركات سال‌های اخیر این کشورها روی دیگر سکه را نشان داده است. در واقع، دولت‌های اروپایی به دلیل قرارگرفتن تحت فشار افکار عمومی و تقاضای مکرر پارلمان‌های اروپایی، سیاست کاهش نیرو در افغانستان را پیش گرفتند. در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، دو کشور هلند و کانادا مأموریت جنگ در افغانستان را خاتمه‌یافته اعلام کردند. همچنین، در سال ۲۰۱۲ انگلستان اعلام کرد تا پایان ۲۰۱۲ تعداد ۵۰۰ نفر از نیروهای خود را در افغانستان کاهش خواهد داد و باقیمانده نیروها تا پایان ۲۰۱۴ در افغانستان خواهند ماند. پس از آن، دیوید کامرون در سخنرانی اوایل ماه جولای سال ۲۰۱۳ در مجلس عوام اعلام کرد که نیروهای انگلیسی در افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۳ از ۷۹۰۰ نفر به ۵۲۰۰ نفر تقلیل خواهند یافت و تا پایان سال ۲۰۱۴، هیچ نیروی نظامی در حال عملیات در افغانستان باقی نخواهد ماند (www.cityam.com).

اینکه آیا دولت انگلستان به چنین اظهار نظرات سیاسی جامه عمل می‌پوشاند یا نه، به دو دلیل به طور قطعی قابل پیش‌بینی نیست. دلیل اول، قرارداد مشارکت میان افغانستان و انگلستان است که به موجب آن انگلستان مجبور است تعدادی از نیروهای خود را در قالب مربیان آموزشی در افغانستان نگه دارد. دلیل دوم، روابط ویژه دو کشور انگلستان و آمریکا و تبعات منفی ناشی از بیرون‌کشیدن تمام نیروهای انگلیسی از افغانستان است. در همین رابطه، استنلی مک کریستال فرمانده ارشد سابق نیروهای آمریکایی در افغانستان طی مصاحبه ویژه در ماه ژانویه سال جاری

میلادی (۲۰۱۳) با نشریه دیلی تلگراف هشدار داد که انگلستان در صورتی که قابلیت‌های نظامی معتبر و در خور توجهی در افغانستان نگه ندارد، از تصمیمات کلیدی ایالات متحده در روابط ویژه محروم می‌شود. وی اعلام کرد کاهش عمده بودجه در مسائل دفاعی افغانستان بر روابط دو کشور اثر منفی خواهد گذاشت (McChrystal, 2013). علاوه بر دو دلیل ذکر شده، برخی مقامات انگلیسی همچنان خواستار ماندن نیروهای انگلیسی در افغانستان هستند. آنان معتقدند افغانستان به حمایت و پشتیبانی نیروهای انگلیسی تا سال‌ها پس از برنامه خروج انگلستان از این کشور نیازمند است و انگلستان نباید این کشور را رها کند (www.bloomberg.com).

### ج. ناکامی روابط ویژه در جنگ افغانستان و برخی دلایل آن

هرچند هم‌کاری بریتانیا و ایالات متحده در افغانستان و مبارزه با تروریسم ظرفیت مشارکت دو کشور و مفهوم روابط ویژه را بار دیگر نمایان ساخت، اما ناتوانی در هدایت جنگ به سوی پیروزی غیرقابل تردید و وادار کردن طالبان به تسلیم این ایده را تقویت می‌کند که هم‌کاری ویژه دو کشور انگلستان و آمریکا در افغانستان موفقیت‌آمیز نبوده است. طرح موضوع و آغاز غیررسمی مذاکره با طالبان و سهم‌دانستن رهبران آن در قدرت و نظام آینده افغانستان را می‌توان از طرفی نشانه ناتوانی هم‌کاری ویژه انگلیسی-آمریکایی در پیروزی و دستیابی به اهداف و از طرف دیگر نشانه تسلیم‌ناپذیری طالبان و پایداری مخالفان حضور بیگانگان در افغانستان دانست. عواملی که باعث شد دو عضو مهم ناتو با بیشترین سهم در جنگ افغانستان نتوانند به اهداف خود در تسلیم کردن طالبان دست یابند را می‌توان در سه سطح ارزیابی نمود:

#### ۱. فرسایش جنگ

سختی عرصه نبرد با طالبان در جنگ افغانستان به حدی بوده است که ایالات متحده و بریتانیا به عنوان اصلی‌ترین بازیگران صحنه با انگیزه‌های روابط ویژه، حفظ قدرت، تعهد به ناتو و حتی مبارزه با تروریسم، نتوانستند آنها را به تسلیم وادار کنند. در این زمینه، ژنرال استنلی مک کریستال فرمانده سابق نیروهای ائتلاف در افغانستان در نشست شورای روابط

خارجی آمریکا اظهار کرد که نیروهای حاضر در افغانستان تنها نیمی از مسیر دستیابی به اهداف جنگ را پیموده‌اند (McChrystal, August 2013).

فرسایش جنگ و سماجت نیروهای محلی مخالف آمریکا، انگلستان و سایر متحدین زمانی آشکارتر می‌شود که برخی از مقامات ارشد نظامی انگلستان به عدم تقارن یک دهه جنگ با پیروزی اعتراف می‌کنند. به عنوان مثال یکی از فرماندهان جنگی انگلستان سر تیپ مارک کارلتون اسمیت در مصاحبه‌ای اعلام کرد که جنگ علیه طالبان به پیروزی نخواهد رسید. وی کاهش شورش و تلاش برای مدیریت آن را راه حل قابل اعمال در جنگ معرفی و از اجرای آن خبر داد (Carleton-Smith, 2013). همچنین، در اکتبر سال ۲۰۱۱ یکی از فرماندهان نظامی آلمان به شکست ناتو در افغانستان اعتراف و نتیجه بازگشت نیروهای خارجی از افغانستان را بازگشت مجدد طالبان به قدرت پیش‌بینی کرد (www.spiegel.de).

در واقع، علت ناکامی روابط ویژه و همکاری مشترک تحت عنوان ناتو در عدم دستیابی به موفقیت، فقط به سرسختی و شکست‌ناپذیری طالبان بازمی‌گردد، بلکه آشتی‌ناپذیری گروه‌های اثرگذار طالبان و اصرار بر شیوه و تفکر خود تا جایی مؤثر بوده است که راه حل مشخصی برای یکسره کردن نتیجه یک دهه اشغال افغانستان باقی نگذاشته است.

گزارش جنگ و سیاست‌گذاری آمریکا در افغانستان و پاکستان در سال ۲۰۰۹ انتشار یافته توسط کاخ سفید، اشاره می‌کند که جنگ افغانستان به پیروزی ختم نمی‌شود مگر اینکه شورشیان غیرایدئولوژیک قانع شوند که سلاح را بر زمین گذاشته و از القاعده دست بکشند و قانون اساسی افغانستان را قبول کنند (U.S. Policy toward Afghanistan and Pakistan, 2009: 4).

ایده تقسیم کردن طالبان یا ایجاد شکاف میان آنها متضمن این معناست که یک دهه جنگ در افغانستان، طالبان و نیروهای مخالف آمریکا را وادار به پذیرش شکست و بر زمین گذاشتن سلاح نکرده است. در تأیید این دیدگاه، گزارش ماه آگوست سال ۲۰۰۹ مجلس عوام انگلستان است که در نتیجه شکست‌ناپذیری طالبان پیشنهاد برخی از متخصصین ایجاد شکاف در میان گروه‌های مبارز و تقسیم‌بندی طالبان بوده است. در همین راستا، این گزارش اعلام می‌کند که طالبان به دو گروه ایدئولوژیک و گروه پیوسته به طالبان به دلایل مالی قابل تقسیم‌بندی است. اگر بتوان آن دسته از اعضای طالبان را که به دلایل مالی به طالبان پیوسته‌اند، شناسایی و با پیشنهادات کاری و استخدام و



فرصت‌های شغلی از طالبان ایدئولوژیک جدا کرد، آنگاه شاید بتوان راهی به سوی حل و فصل مسئله افغانستان یافت (Global Security: Afghanistan and Pakistan, 2009).

البته، این تاکتیک نیز هنوز نتوانسته است کارآیی خود را نشان دهد که دلیل آن را می‌توان در تاریخ افغانستان و عقایدی که پایداری در مقابل دشمن خارجی را در گروه‌های مختلف مانند طالبان نهادینه می‌کند، جستجو کرد. در نشستی که چاتم هاوس در لندن برگزار کرد، یکی از شرکت‌کنندگان پس از اذعان به پیروزی طالبان در جنگ افغانستان، ناتوانی غرب در فهم ماهیت طالبان و انگیزه‌های آنان را دلیل فرسایش جنگ و شکست غرب معرفی می‌کند. از دیدگاه وی، جنگ افغانستان برای افغان‌ها به عنوان جهاد تلقی می‌شود که در دایره ارزش‌های آنان جای گرفته و غرب باید به اهمیت آن پی ببرد.

فرسایش جنگ نه تنها به پاکسازی کامل افغانستان از طالبان منجر نشده، بلکه حتی مذاکرات صلح را نیز متأثر از خود ساخته است. در همین زمینه، روزنامه دولتی نیویورک تایمز در تاریخ ۱ اکتبر ۲۰۱۲ در مقاله‌ای با عنوان «ناامیدی آمریکا از برقراری صلح با طالبان»، گزارش داد که نظامیان آمریکایی امید به شکست طالبان را از دست داده‌اند و توافق سیاسی مطلوب با این گروه در افغانستان قابل تحقق نیست (Rosenberg & Nordland, 2012).

فرسایش و تداوم جنگ و مبهم‌بودن امکان استقرار دولت پایدار در افغانستان باعث شده برنامه خروج بیگانگان از افغانستان با مخالفت برخی مقامات غرب و از جمله انگلستان روبه‌رو شود. در حالی که انگلستان برنامه خروج از افغانستان را اعلام کرده است، در سپتامبر ۲۰۱۲، روی استوارت عضو حزب محافظه‌کار پارلمان انگلستان و کسی که در میان مقامات ائتلاف جنگ حضور داشته است، با ناامیدی از تداوم جنگ افغانستان اظهار می‌کند:

«اگر آمریکا، انگلستان و متحدان آنان افغانستان را رها کنند، هرج و مرج و احتمالاً جنگ داخلی این کشور را فرامی‌گیرد. اقتصاد کشور فلج می‌شود و دولت افغان قادر به حمایت از مردم نخواهد بود. وی در نهایت با شمردن برخی دلایل قدرت‌گیری مجدد طالبان، خروج ناتو از افغانستان را مترادف خیانت به آن کشور اعلام می‌کند» (Stewart, 2010).

## ۲. ضعف و ناهماهنگی میان نیروهای خارجی و دولت افغانستان

به رغم تلاش‌های آمریکا و انگلستان، دو عضو اصلی ناتو در افغانستان، ضعف‌ها و نواقصی در حدود یک دهه جنگ مشاهده شده که ترجمانی از وجود برخی از مشکلات در انجام وظایف دو کشور مذکور در وهله اول و در میان سایر اعضای ناتو، در وهله بعدی بوده است. همچنین، این کاستی‌ها از یک بعد در در ناکامی جنگ افغانستان دخیل بود و از بعد دیگر، دلیل موفقیت‌آمیز نبودن روابط ویژه و هم‌کاری برجسته انگلو-آمریکایی در تحقق اهداف جنگ افغانستان بوده است.

پائول بلکین به همراه یکی از محققان جنگ افغانستان، پس از بررسی مشارکت اعضای ناتو در افغانستان، ناهماهنگی میان ائتلاف را گوشزد و توضیح می‌دهند که این عدم یکپارچگی به گونه‌ای بوده است که برخی از دولت‌های عضو ناتو نیروهای نامتناسب با نیاز موجود برای انجام وظیفه اعزام کردند. برخی دیگر نیروهای پشتیبان کافی اعزام کردند، اما قابلیت‌های مبارزاتی آنها را ناچیز تجهیز نمودند. از دیدگاه این دو پژوهش‌گر، رویکرد ناموزون و ناهماهنگ اعضای ناتو را می‌توان در سیاست اعزام نیروهای اضافی ناتو زمانی مشاهده نمود که دولت‌های عضو نشان دادند که تمایلی به ارسال نیروها به میدان برای مقابله با طالبان و به سلطه کشیدن جنگ‌سالاران و سایر شبه‌نظامیان ندارند. نبود توافق در میان اعضای ناتو در مواردی به راهکارهای مثبت نیز سرایت کرده است. برای نمونه، در حالی که برخی از اعضای ناتو هدایت عملیات‌های ناتو و مقابله جدی با تجارت مواد مخدر را مانع بازگشت طالبان می‌پندارند، برخی دیگر معتقدند هرچه زودتر دولت افغان و بخش مدنی افغانستان قلب‌ها و اذهان مردم افغانستان را با توسعه اقتصادی و تهیه خدمات تسخیر کند، ثبات در افغانستان زودتر حاصل می‌شود (Morelli & Belkin, 2009: 31).

همچنین، در دیدگاهی دیگر، برخی از کارشناسان در اندیشکده چاتم هاوس انگلستان کشته‌شدن غیرنظامیان توسط هواپیماهای آمریکا را یکی از مشکلات جنگ افغانستان اعلام کردند و علت آن را کمبود نیروهای پیاده و ناکافی بودن تجهیزات برای نیروها دانستند و نتیجه آن را تمایل ناتو به استفاده بیشتر از نیروی هوایی و استفاده از پهباد و متعاقباً مشکل مضاعف کشته‌شدن غیرنظامیان برشمردند (Noetzel & Scheipers, 2007).

در انتقاد به وضعیت جنگ در افغانستان، گزارش کمیته دفاعی پارلمان انگلستان هشدار داده است که فقدان استراتژی منسجم در مبارزه با شورش و به ویژه، اصلاحات در پلیس افغانستان، یکی از مشکلات آمریکا در این کشور بوده است. از منظر این گزارش، یکی از دلایل اصلی این مشکل، نبود توافق میان آمریکا و برخی از متحدین مانند آلمان در ارائه راه‌کارهای متناسب در افغانستان بوده است. به عنوان مثال، در حالی که آمریکا بیشتر بر نظامی‌سازی سازمان پلیس تمرکز داشته است، برخی از کشورها مانند آلمان به دنبال احیای سنت‌های غربی و مدنی‌سازی پلیس و تبدیل آن به نهاد مدنی در افغانستان بوده‌اند. از طرف دیگر، وی اذعان می‌کند که آمریکا بیشتر به کمیت اهمیت می‌داده است، در حالی که کشوری مثل آلمان بر کیفیت نیروها پافشاری داشته است (UK parliament defense committee, 2007: 113).

در مورد انگلستان، کمبود لشکریان مورد نیاز و تجهیزات لازم برای انجام حملات و ایفای نقش اثرگذار از خصیصه‌های منفی انگلستان در جنگ افغانستان بوده است، تا جایی که نبود نظامیان کافی و منابع مرتبط با آن باعث شد امنیت مناطق خالی‌شده از کنترل طالبان تضمین نشود (Wilkinson, 2007: 373). نباید این نکته را فراموش کرد که در سال ۲۰۰۸، زمانی که به تعداد نظامیان مشغول جنگ افزوده شد، موفقیت‌های اتحاد انگلو-آمریکایی در افغانستان بار دیگر مشهود شد.

در سال ۲۰۰۸، رابرت گیتس وزیر دفاع پیشین ایالات متحده با انتقاد از متحدین حاضر در جنگ افغانستان، از عدم آمادگی آنها برای جنگ واقعی علیه طالبان ابراز نارضایتی کرد. مارک جان و پاتریک لاینن، کارشناسان حوزه ناتو نیز این اظهارات گیتس را علامتی از وجود شکاف ناتو در موضوع افغانستان ارزیابی کردند (John & Lonin, 2008). در همان سال، ترکیه از اعزام نیروهای جدید به افغانستان امتناع کرد.

هرچند ضعف‌های آمریکا، انگلستان و سایر متحدین یکی از عواملی بوده که نتیجه‌بخش بودن اتحاد ایالات متحده و بریتانیا را با سؤال مواجه کرده است، اما نباید فراموش کرد که کاستی‌های ذکرشده در کنار دو عامل فرسایش جنگ و بحران مالی، مجموعه شرایط را به نفع طالبان پیش برد تا جایی که طالبان بدون تسلیم‌شدن، همچنان توانسته است مشکل عمده ائتلاف در افغانستان باقی بماند.

ناهماهنگی و نبود توافق کامل در مسئله افغانستان تنها به نیروهای خارجی حاضر در افغانستان محدود نمی‌شود و چندین سال است اختلاف‌ها میان دولت افغانستان و اعضای اصلی ناتو مانند آمریکا، چشم‌انداز پیروزی در این کشور را تحت الشعاع قرار داده است. پس از اینکه کرزای با حمایت آمریکا قدرت را در افغانستان به دست گرفت، روابط حسنه میان دو کشور برقرار شد. در دوران جورج دبلیو بوش، روابط کرزای با رئیس‌جمهور آمریکا تقویت شد که این روند در زمان اوباما با چالش‌هایی روبه‌رو شد. در سال ۲۰۰۹، هنگام انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، کرزای دولت اوباما را به طرح‌ریزی برای شکست وی در انتخابات متهم کرد. نارضایتی دولت افغانستان از آن زمان به بعد در اظهارات متعددی بروز کرد که اتهام انتقال مخفیانه شورشیان طالبان به قسمت‌های شمالی افغانستان توسط هلیکوپترهای آمریکایی، یکی دیگر از نمونه‌های آن است (Karzai, 2009).

به نظر می‌رسد رویکرد آمریکا در قبال طالبان و به تبع آن، برنامه خروج از افغانستان اصلی‌ترین منشاء اختلاف و تنش میان واشنگتن و کابل بوده است. آمریکا از طرفی طالبان را دشمن معرفی کرده و از طرف دیگر، تمام تلاش خود را به کار برده است که حداقل این گروه را متقاعد کند تا بر سر میز مذاکره حاضر شده و شرایط صلح را بپذیرد. این رویکرد با نارضایتی دولت افغانستان مواجه شده که نشانه‌های آن همچنان مشهود است. به عنوان مثال، چند ماه پس از آغاز دور دوم ریاست جمهوری باراک اوباما در ماه مارس ۲۰۱۳، اولین بازدید چاک هاگل وزیر دفاع جدید آمریکا از مرکز آموزش‌های نظامی آمریکاییان در افغانستان انجام شد. مصادف با این رویداد، حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان اتهامات سختی را به ایالات متحده وارد کرد. وی اعلام کرد که نیروهای آمریکایی و طالبان هدف مشترکی در بی‌ثبات‌سازی افغانستان بر عهده دارند (Rubin & Shanker, 2013). مشکلات میان دولت کابل و واشنگتن به این موضع‌گیری ختم نشد و کنفرانس خبری مشترک میان چاک هاگل و کرزای نیز احتمالاً به دلیل اختلافات برگزار نشد.

### ۳. مشکلات بودجه‌ای و بحران مالی

بحران مالی و کسری بودجه که در سال‌های اخیر گریبانگیر دو کشور شده است، دلیل دیگری در ناکامی روابط ویژه در دستیابی به اهداف حمله به افغانستان را نمایان می‌سازد. اعتراض مقامات و معاونین نظامی آمریکایی نسبت به هزینه‌های نظامی بریتانیا در افغانستان و

هشدار نسبت به کسری بودجه در وزارت دفاع انگلیس که می‌تواند اختلافات را در قدرت و توانمندی نظامی فرآتلاتنتیکی تشدید کند، نشانه‌های این ناکامی بوده‌اند. در واقع، مقامات نظامی آمریکایی بر این باور بوده‌اند که باید بازنگری جدی‌ای در مباحث دفاعی انگلیس صورت گیرد تا جایگاه انگلیس در عرصه بین‌المللی بیش از پیش دچار مشکل نشود. در زمینه کمبود منابع مالی و تأثیر آن بر جنگ افغانستان، ویلیام فاکس وزیر امور خارجه سابق انگلستان در دیدار با همتای آمریکایی خود رابرت گیتس خاطر نشان کرد که کسری بودجه ۱۰ تا ۲۰ درصدی در بخش دفاعی توان هیچ‌گونه تحرکی را برای این کشور باقی نگذاشته است. وی با بیان عدم توانایی انگلستان برای مشارکت در هر عملیاتی، صراحتاً اعلام می‌کند که توان عملیاتی نیروهای انگلیسی با توجه به مشکلاتی که این کشور با آن مواجه گردیده، بسیار کاهش یافته است (Hoagland, 2010).

چندی پیش، راسموسن دبیر کل ناتو نیز اعتراض خود را نسبت به راهبردهای نظامی انگلیس مخصوصاً در افغانستان اعلام و بیان کرد که اتخاذ سیاست‌هایی که دولت انگلیس اخیراً در زمینه مسایل نظامی به دلیل کسری بودجه و عدم تأمین منابع مورد نیاز در پیش گرفته، نه تنها وضعیت نظامی را در افغانستان بغرنج تر خواهد کرد، بلکه به روابط فرآتلاتنتیکی این کشور با آمریکا نیز لطمه وارد می‌آورد. وی بر این باور بوده است که خروج زود هنگام و بدون برنامه انگلیس، راه را برای بازگشت قدرتمندانه تر نیروهای افراط باز می‌گذارد و از سوی دیگر تلاش‌های ائتلاف را در سالیان اخیر برای برقراری امنیت از بین می‌برد. از سویی، کاهش بودجه نظامی انگلیس باعث می‌گردد این کشور نتواند به تعهدات خود عمل کند و به همین دلیل باعث ایجاد بار اضافی برای آمریکا خواهد شد.

مشکلات بودجه‌ای و متعاقب آن بحران مالی، تصمیمات داخلی انگلستان را نیز در جنگ افغانستان تحت تأثیر خود قرار داد. برای نمونه، گوردون براون به علت تخصیص ندادن بودجه کافی در جنگ افغانستان مورد اعتراض نمایندگان مجلس انگلستان قرار گرفت و با این انتقاد مواجه شد که تجهیزات و هلی‌کوپتر کافی برای جنگ در افغانستان اعزام نکرده است. در آمریکا نیز مشکل بودجه جنگ که متعاقب بحران مالی عرض اندام کرد، مباحثی را در سطوح مختلف سیاسی و نظامی برانگیخت. در سال ۲۰۰۹، باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا در

سخنرانی خود در کنگره هشدار داد اگر سرمایه‌گذاری و تخصیص بودجه در افغانستان مورد توجه قرار نگیرد، آمریکا به اهداف خود دست نخواهد یافت (Erickson, 2010: 194). سرویس خبری نیروهای نظامی در جولای ۲۰۱۱ از نگرانی نیروهای آمریکا در افغانستان به علت کاهش بودجه نظامی خبر داد. همچنین، دریاسالار مایکل مولن، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز در همان زمان از دغدغه افسران نیروی دریایی و سربازان این کشور به دلیل مباحث مرتبط با کاهش بودجه نظامی آمریکا خبر داد (Garamone, 2013). همچنین، اظهارات استنلی مک کریستال در ماه ژانویه سال ۲۰۱۳ میلادی در گفتگو با نشریه دیلی تلگراف و هشدار وی به انگلستان در مورد کاهش بودجه مربوط به افغانستان و اثرگذاری منفی آن بر روی روابط ویژه دو کشور، این ایده را تقویت می‌کند که مسئله مالی یکی از عوامل اثرگذار در پیشبرد اهداف نیروهای خارجی در افغانستان بوده است (McChrystal, 2013).

### نتیجه‌گیری

تحلیل رویکرد دفاعی - امنیتی انگلستان بنا بر رهیافت واقع‌گرایانه، در امتداد حوزه‌های قدرت ترسیم‌شده توسط چرچیل و ایده روابط ویژه به عنوان تسهیل‌کننده بازگشت به قدرت را می‌توان در اتحاد با ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از راهبردهای سیاست خارجی بریتانیا مشاهده نمود. در همین راستا، مشارکت بریتانیا در جنگ افغانستان به عنوان فرصتی برای تجدید رابطه ویژه در دوران یکجانبه‌گرایی بوش پسر تعبیر می‌شود که دولت کارگر تحت نخست‌وزیری تونی بلر مبتکر آن بود و گوردون براون و سپس، دیوید کامرون (در دولت ائتلافی) تعقیب‌کنندگان آن بودند که البته، درجاتی از الزام ناتو و ماده ۵ منشور پیمان آتلانتیک شمالی را نیز به همراه داشت.

به رغم اینکه انگلستان با مشارکت فراوان نسبت به سایر اعضای ناتو در افغانستان و حرکت شانه به شانه با آمریکا حتی در عراق، برجستگی رابطه لندن - واشنگتن را به رخ سایرین کشاند، ناتوانی در خاتمه‌دادن به جنگ و عدم اقبال در شکست طالبان، این حقیقت را بار دیگر گوشزد کرد که اتحادها و ائتلاف‌ها را می‌توان با ناکامی روبه‌رو کرد. هنگامی که

برخی از مشکلات فرعی مانند توزیع نامتناسب بودجه، مشکلات مالی، ناهماهنگی و عدم توازن تعداد نیروها و کمبود نسبی تجهیزات و برخی کمبودهای دیگر در کنار عامل اصلی مانند ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن بیگانه قرار می‌گیرد، فرسایش نسبتاً طولانی جنگ و اظهارات مایوسانه مقامات نظامی و سیاسی را به همراه دارد که در نهایت به اقداماتی (مانند مذکره با طالبان) منجر می‌شود که ناکارآمدی تلاش نظامی را هویدا می‌سازد.

از این منظر، ماهیت رویکردها و رفتارهای سیاست خارجی بریتانیا در همراهی با ایالات متحده آمریکا و تأمین منافع آن در قبال سایر کشورها به خصوص جمهوری اسلامی ایران که به صورت تاریخی و تحت عبارت روابط ویژه خود را آشکار می‌سازد، قابل درک بوده و در مواردی، ریشه‌های آن به همان انگیزه‌های اشاره‌شده در بالا خلاصه می‌شود. مورد افغانستان، نشان داد اراده اتحادها (مانند اتحاد انگلو-آمریکایی) و ائتلافها (مانند ناتو) نه تنها عامل اصلی در نتیجه‌بخش بودن یا کنترل قاطع تنش‌ها نیستند، بلکه مقاومت و ایستادگی حریف اثرگذاری خود را تا آنجا نشان می‌دهد که اراده تحمیلی طرف مقابل (ناتو در افغانستان) را متأثر از خود کرده و با بهره‌برداری از مشکلات و کاستی‌های غیرقابل اجتناب منازعات، راهبردهای طراحی شده را به ناکامی می‌کشاند.

در پایان، تحلیل رفتار و سیاست دفاعی-امنیتی مشترک انگلوآمریکایی ما را به واقعیتی رهنون می‌سازد تا بتوانیم سیاست‌های احتمالی این دو بازیگر در قبال سایر کشورها و بحران‌های محتمل آتی مانند مسائل ایران را بر اساس آن مورد کنکاش قرار دهیم. همچنین، تداوم بحران مالی که گریبانگیر آمریکا و انگلستان شد، نشان داد در روابط حتی از نوع ویژه نیز قابلیت تجدید نظر و گسست وجود دارد؛ به گونه‌ای که سایر بازیگران عرصه بین‌الملل هم به شکنندگی این روابط پی بردند.

## منابع

- Azubiuk, S. (2005); "The poodle theory and the anglo American special relationship", *International Studies*.
- Churchill, W. S. (2003); *Never Give In! The Best of Winston Churchill's Speeches*, New York: Hyperion.
- Defence Committee, d. (2007); *UK operations in Afghanistan: thirteenth report of session 2006-07*, London: House of Commons: Defence Committee.
- Defence Committee, H. o.-D. (2007); *UK Land Operations in Iraq: First Report of Session 2007-08*, London: The Stationery Office (TSO).
- Daddow, O. (2010); *Dodging the Bullet and Ducking the Question: British Defense Policy and its Post-Imperial World Role*.
- Erickson, C. (2010); *The poetics of fear: a human response to human security*, Continuum.
- (2009). *Global Security: Afghanistan and Pakistan*. House of Commons.
- Hamilton, D. (2009); *Alliance Reborn: An Atlantic Compact for the 21st Century*, Center for Strategic and International Studies.
- Hill, C. (2010, March); "British Foreign Policy Priorities: Tough Choices", *The World Today*, 66 (4).
- Katzman, Kenneth (2013, June); "Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy", *Congressional Research Service*.
- Ole, Holsti & Terrence, Hopmann & Sullivan, John (1973); *Unity and Disintegration in*.
- Liska, G. (1968); *Nations in Alliance. The Limits of Interdependence*, Baltimore.
- Chatterji, Manas, Bo, Chen & Rameshwar, Misra (2011); *Frontiers of Peace Economics and Peace Science*, Emerald Group.
- Mearsheimer, J. (1971); Anarchy and the Struggle for Power. In *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.
- Neville, L. R. (2008); *Special Forces Operations: Afghanistan and Iraq*, New York: Osprey Publishing.
- Perlo-Freeman, Sam, Ismail, Olawale and Solmirano, Carina (2010); *Military Expenditure*, Stockholm: Stockholm International Peace Research Institute.
- Singer, David J. Melvin Small (1996); "Formal Alliances, 1815-1939. A Quantitative Description", *Journal of Peace Research*, No. 5.
- Sperling, J. (2010); *Permanent Allies of Friends with Benefits? The Anglo-American Security Relationship*, Ashgate.
- Szabó, K. T. (2011); *Anticipatory Action in Self-Defence: Essence and Limits Under International Law*, Springer.
- Noetzel, Timo & Scheipers, Sibylle (2007); *Coalition Warfare in Afghanistan: Burden-sharing or Disunity?* Chatham House.
- Timothy Dunne, M. K. (2007); *International relations theories: discipline and diversity*, Oxford University Press.
- (2009). *U.S. Policy toward Afghanistan and Pakistan*; White Paper of the Interagency Policy Group.



- Morelli, Vincent, Belkin, Paul (2009); *NATO in Afghanistan: A Test of the Transatlantic Alliance*, Congressional Research Service.
- Waltz, K. N. (1979); *Theory of International Politics*, Addison-Wesley.
- Wilkinson, P. (2007); *Homeland Security in the UK: Future Preparedness for Terrorist Attack since 9/11*, London: Routledge.
- Williams (2004); *British Foreign Policy under New Labour*, London: Free Press.
- Blair, Tony (Tuesday 2 October 2001); from:  
<http://www.theguardian.com/politics/2001/oct/02/labourconference.labour6>
- British Defense Policy and its Post-Imperial World Role (December 2010); from:  
<http://www.rusi.org/analysis/commentary/ref:C4C6D0795721B3/>
- Anti-terrorism, Crime and Security Act (2001); from:  
<http://www.legislation.gov.uk/ukpga/2001/24/notes/contents>
- What is article 5, (December 2010); from:  
<http://www.nato.int/terrorism/five.htm>
- Obama (2008); "Europe must do more in Afghanistan", from:  
<http://www.reuters.com/article/2008/02/29/us-usa-politics-obama-afghanistan-idUSN2861811220080229>
- "Cost of wars in Iraq and Afghanistan tops £20bn", (December 2010); from:  
[www.bbc.co.uk/news/10359548](http://www.bbc.co.uk/news/10359548)
- Norton-Taylor, Richard (May 2013); "Afghanistan war has cost Britain more than 37bn", from:  
<http://www.theguardian.com/world/2013/may/30/afghanistan-war-cost-britain-37bn-book>
- Maquiladora (December 2010); "Canadian forces search caves in Afghanistan", from:  
[www.freerepublic.com/focus/news/646218/posts/](http://www.freerepublic.com/focus/news/646218/posts/)
- Special Air Service (SAS) (August 2013); "Operation Trent", from:  
<http://www.eliteukforces.info/special-air-service/sas-operations/operation-trent/>
- Donnelly, Thomas and Schmitt, Gary J. (December 2010); "Musa Qala: Adapting to the Realities of Modern Counterinsurgency", from:  
[smallwarsjournal.com/mag/docs-temp/96-donnelly.pdf](http://smallwarsjournal.com/mag/docs-temp/96-donnelly.pdf)
- Zahori, Habib and Sukhanyar, Jawad (January 2013); "Taliban Attack Lakeside Resort Hotel Near Kabul, Taking Families Hostage", from:  
<http://www.nytimes.com/2012/06/22/world/middleeast/taliban-attack-hotel-in-kabul.html>
- Roggio, Bill (January 2013); "6 Harrier jets destroyed, 2 damaged in Taliban assault on Camp Bastion", from:  
[http://www.longwarjournal.org/archives/2012/09/6\\_harrier\\_jets\\_destr.php](http://www.longwarjournal.org/archives/2012/09/6_harrier_jets_destr.php)
- Burns, John F. (December 2010); "Britain Reaffirms Support for Afghanistan Effort", from:  
<http://www.nytimes.com/2010/06/10/world/europe/10britain.html>
- Cowell, Alan (August 2013); "Britain to Add 700 Troops to Afghan War", from:  
[http://www.nytimes.com/2009/04/30/world/europe/30britain.html?\\_r=0](http://www.nytimes.com/2009/04/30/world/europe/30britain.html?_r=0)
- McChrystal, Stanley (August 2013); "HBO History Makers Series" from:  
<http://www.cfr.org/afghanistan/hbo-history-makers-series-stanley-mcchrystal/p26157>
- Carleton-Smith, Mark (August 2013); "War in Afghanistan cannot be won", from:  
<http://www.telegraph.co.uk/news/newstopics/onthefrontline/3139702/War-in-Afghanistan-cannot-be-won-British-commander-Brigadier-Mark-Carleton-Smith-warns.html>
- Rosenberg, Matthew and Nordland, Rod (August 2013); "U.S. Abandoning Hopes for Taliban Peace Deal", from:  
[http://www.nytimes.com/2012/10/02/world/asia/us-scales-back-plans-for-afghan-peace.html?\\_r=0](http://www.nytimes.com/2012/10/02/world/asia/us-scales-back-plans-for-afghan-peace.html?_r=0)

Stewart, Rory (August 2013); "Time to be honest about Afghanistan", from:  
<http://www.ft.com/cms/s/0/eb77f05e-0267-11e2-9e53-00144feabdc0.html#axzz2kPSxg7Ta>  
"Afghan President's Claim Taliban Kill 'in Service to America' Clouds Hagel Visit", (August 2013) from:  
<http://online.wsj.com/news/articles/SB10001424127887323826704578351963393889782>  
Rubin, Alissa J. and Shanker, Thom (March 2013); "Afghan Leader Says U.S. Abets Taliban's Goal", from:  
[http://www.nytimes.com/2013/03/11/world/asia/karzai-accuses-us-and-taliban-of-colluding-in-afghanistan.html?\\_r=0](http://www.nytimes.com/2013/03/11/world/asia/karzai-accuses-us-and-taliban-of-colluding-in-afghanistan.html?_r=0)  
Hoagland, Eros (August 2013); "British Cuts to Military Concern U.S. Officials", from:  
<http://www.nytimes.com/2010/09/24/world/europe/24allies.html>  
Garamone, Jim (August 2013); "Budget Woes Top List of Concerns in Afghanistan", from:  
<http://www.defense.gov/news/newsarticle.aspx?id=64865>

[www.cityam.com](http://www.cityam.com)  
[www.gov.uk](http://www.gov.uk)  
[www.icasualties.org](http://www.icasualties.org)  
[www.news.bbc.co.uk](http://www.news.bbc.co.uk)  
[www.spiegel.de](http://www.spiegel.de)  
[www.telegraph.co.uk](http://www.telegraph.co.uk)